

بمباران واقعیت خنثی شد

۱۹ روز پس از حمله رژیم صهیونیستی به میدان تجریش و شهادت مردان و زنانی که در حال عبور از خیابان‌های منتهی به میدان تجریش بودند، ویدیوئی از دوربین‌های شهری منتشر شد که لحظه بمباران میدان تجریش را نشان می‌داد. این ویدیو ۸ ثانیه‌ای در همان لحظات اولیه انتشار، تمام ایران‌دوستان را در شوک فرو برد، اما زمانی نگذشت که موجی از تردید، تکذیب و برچسب‌زنی نسبت به این ویدئو راه افتاد، شاید به جرأت بتوان گفت که رنج شنیدن و دیدن تلاش برخی کاربران برای رد این ویدئو، کم از غم شهادت شهروندان نداشت.

برخی با سوءنیت و بعضی دیگر شاید صرفاً با تکیه بر عادت «شک به همه چیز»، این ویدئو را جعلی و ساخته هوش مصنوعی دانستند. پنجشنبه‌ای (۱۲ تیر) که گذشت، صحنه نبرد می‌ان طرفداران حقیقت و متکران آن شکل گرفت، هر کاربری که دست به انتشار ویدیوئی جنایت رژیم صهیونیستی در تجریش زده بود، به سرعت با واکنش کاربران دروغینی مواجه شد که این ویدئو را ساخته و پرداخته هوش مصنوعی می‌دانستند و تلاش می‌کردند با بیان نکات علمی در حین دروغین درباره ماجرا بر ادعای خود لباس واقعیت تن کنند. این اتفاق، یک‌بار دیگر نشان داد در روزگاری که واقعیت با چند کلیک می‌تواند جعل یا محو شود، قربانی اصلی، حقیقت است. بمبی که بر سر شهروندان فرود آمد، تنها از آسمان نبود؛ موجی از انکار و تهمت نیز بر سر کسانی که تلاش داشتند این حقیقت را ثبت و منتشر کنند، آوار شد. کاربران ایران‌دوست با وجود تلاش‌های مستمر برای مخدوش ساختن ویدیوئی جنایت رژیم صهیونیستی در میدان تجریش، ساکت ننشستند و هر یک با انتشار تصاویر و روایت‌های دیگری از این حمله رژیم صهیونیستی، در مقابل تحریف واقعیت ایستادند. یک کاربر شبکه ایکس در واکنش به حجم نسبت‌های نادرست به ویدئو حمله موشکی میدان تجریش نوشت: «تادیروز می‌گفتن فتوشاپ، امام‌روز می‌گن هوش مصنوعی، اصلاً ندونن هوش مصنوعی چیه.» چند ساعت پس از نبرد طرفداران واقعیت با تأییهایی که به شکل سازمان‌یافته از هر ابزاری برای حذف واقعیت بهره می‌بردند، در کمال تعجب رسانه‌های خارجی فارسی‌زبان و حتی بی‌بی‌سی و ایران اینترنشنال که نسبت‌شان با رژیم صهیونیستی عیان شده است، دست به تأیید این ویدئو زدند. اتفاق روز ۱۲ تیر نشان داد که کاربران ایران‌دوست حواسشان به نبرد رسانه‌ای هست و پرچم واقعیت را برافراشته نگه خواهند داشت.



هدایت تحصیلی تا پایان شهریور

سید مصطفی آذرکیش، معاون آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش؛ تعدادی از دانش‌آموزان در خردادماه موفق به کسب نمره قبولی نشده‌اند و باید در شهریورماه امتحان خود را بدهند، به همین منظور، بعد از اعلام نتیجه شهریور برای آنها فرم هدایت تحصیلی صادر می‌شود.



دستورالعمل وزارت علوم برای بازسازی خانه استادان

حسین سیمایی صراف، وزیر علوم؛ چندین بلوک مجتمع استادان آسیب‌های بسیار جدی دیده‌است و خوشبختانه مدیریت ساختمان مجتمع، پیگیری‌های بسیار خوبی برای جبران این صدمات کرده‌اند. معاون اداری، مالی و مدیریت منابع وزارت علوم، همکاران را موظف کرده تا بازسازی و جبران خسارات در نخستین فرصت انجام شود.

سنگر مقاومت زیر خیمه حسین

تاسوعا و عاشورای امسال متفاوت‌تر از سال‌های گذشته و با یاد شهدای حمله رژیم صهیونیستی بر گزار شد

گزارش گروه جامعه

در روزهای تاسوعا و عاشورای امسال، با وجود گرمای تابستان و تلاش واهی

رژیم صهیونیستی برای ناامن نشان دادن خیابان‌های شهر در روزهای پس از جنگ، عزاداری‌ها جلوه‌ای متفاوت و باشکوه‌تر از همیشه داشتند. از دسته‌های زنجیرزنی شبانه در کوچه‌ها تا صف‌های طولی

نذری در دل بازارهای قدیمی، هر تصویر روایتی از عشق و باور مردم به آموزه‌های سیدالشهدا (ع) بود. باید قبول کرد که کودکان، زنان و مردان عاشق امام حسین(ع) این دل‌بستگی را به شکل

دیگری روایت کردند. از تجمع پرشور عاشوراایان در میدان شهید طهرانی مقدم گرفته تا صف‌های شلوغ نماز عاشورا در خیابان‌های شهر تهران، هر کدام جلوه‌ای از شور عاشورایی مردم را نشان دادند.

حرم مطهر شاه عبدالعظیم حسنی(ع) میزبان دسته‌های عزاداری شد. دل سوختگان امام حسین(ع) هر یک به طریقی پرچم عزارا بافرشته نگه داشتند؛ یکی با کوبیدن بر سینه خود و دیگری با زنجیر زنی. عزاداران حواسشان بود که امسال در کنار فاتحه خوانی برای شهید خدمت‌امیر عبداللّه‌یان و شهید مدافع حرم سیدمهدی جلادتی، خود را به جوار شهدای حمله رژیم صهیونیستی هم برسانند.

در میان دسته‌های عزاداری، سینه‌زنی مردم نیچریه ساکن تهران بسیار مورد توجه کاربران شبکه های اجتماعی قرار گرفت؛ آنها به رسم خود در روز عاشورا برای شهدای کربلا عزاداری کردند.

یاد وطن با نوحه‌های روز عاشورا هم گره خورد و پرچم ایران در کنار پرچم ابابعدالله(ع) بر سر عزاداران برافراشته ماند.

چندسالی است که میدان شهید طهرانی مقدم در تهران به معادگاه عاشوراایان تبدیل شده است. امسال هم طبق یک قرار قبلی، زنان و مردان از دانشگاه امام صادق(ع) تا میدان شهید طهرانی مقدم را پیاده طی کردند و با روضه خوانی میثم مطیعی، دل‌های خود را روانه کربلا کردند.

امسال عزاداری تاسوعا و عاشورا در امامزاده صالح(ع) تجریش حال و هوای دیگری داشت؛ چرا که ۴۰ تن از شهدای حمله رژیم صهیونیستی در این گوشه از تهران آرام گرفتند، همین حضور بهانه‌ای بود تا عزاداران بیشتری خود را در گرمای آفتاب به حیاط امامزاده صالح(ع) برسانند و با نوای مداحی محمدحسین یویانفر بر سینه بکوبند.



شفاعت همسایه درخت سیب

عزاداران حسینی یکی‌یکی عرض ارادت می‌کنند، گره‌ی روی گره‌های پیشانی‌بندهای آویزان از شاخه‌های درخت سیب به امید شفاعت از سوی شهید جوان می‌زنند. در میانه حیاط حرم امامزاده علی‌اکبر چیدرز قرار گرفته است؛ درختی با شاخه‌هایی پر از سیب‌های گلاب که حالا بیش از شاخ و برگ‌ها و ثمره‌های چراغ‌گونه‌اش، پیشانی‌بندهای سبز و زرد رنگ یا مهدی ادرکنی و علی‌ولی‌الله به چشم می‌خورد. تابلوی السلام علیک یا اباعبدالله الحسین از لابه‌لای شاخه‌هایش خودنمایی می‌کند. مهمانان زیادی دار نه به پهنانه درخت بودند بلکه به جهت همسایگی با خانه ابدی محمد رضا دهقان، از شهدای دهه هفتادی مدافع حرم که سال ۹۴ در سوریه به شهادت رسید. پیرزن خمیده‌ای که مشتکی گندم برای پرنده‌ها روی مزار می‌باشد، نگاهی به چشم‌های همیشه خندان محمدضاروی سنگ سیاه می‌اندازد و می‌گوید خدا ما را هم مانند این درخت عاقبت به خیر کند.



گزارش

درباره حلواپزان عزاداران در بن بست چترچی چهارراه گلویندک

عطر آرد و اندوه

گزارش

سحر جعفریان عصر

روزنامه‌نگار

حوالی ظهر تاسوعاست و میان چهارراه گلویندک بعد از مرادی که شمشری‌های صبقی‌شان را هماهنگ در هوا می‌چرخانند و می‌گویند: «هائسی گروه‌وی بئله مولاسی وار اربعه لربن حضرت عباسی‌وار» بانوان سیاه‌پوشی که حاشیه پیاده‌روی خیابان ۱۵ خرداد، بن‌بست چترچی، پای اچاق‌های گاز بیک‌نیک‌ی نشسته‌اند، جلب توجه می‌کنند. همگی‌شان در عزای قمربنی‌هاشم چنین‌اند؛ چه مردان که به آیینی کهنه، سال‌هاست رژه شمشری می‌روند یا بر سر و سینه می‌کوبند و چه بانوان که طبق سنتی قدیمی از سر نذر، حلوائ سوگ می‌زنند. سنتی که این بانوان بر آئند «حلواپزان تاسوعا» نام دارد و کلیدوازه‌هایش نیز بازار، چهارراه گلویندک، بن‌بست چترچی، سیدمنبرنشین، حاجت‌روایی و خانه پلاک ۱۶ است.

جمعیت در چهارراه گلویندک، قل می‌زند؛ هم از شور محرم و هم از گرمای خورشید نیمه‌تابستان که حالا بیش از ۴۰ درجه حرارت دارد. جوش و خروش جمعیت از برای حسینه کربلایی‌ها و البته خانه سیدمنبرنشین که انتهای بن‌بست چترچی پلاک ۱۵ است، بسیار آزاردهنده است.

عطر خوش حلواهایی که ساده و بی‌ریامیان قالیقه‌ها یا شیره انگور، زعفران، گلاب و هل رنگ و لعاب می‌گیرند بیش از بوی پرمایه دانه‌های اسپندی است که وسط منقل‌های متری یا هیتی می‌سوزند. یکی تمبریزی است و حلوائ زنجبیلی بخته، دیگری ارددیلی و حلوائ سیاه یا اوماج آورده، کسی هم جنوبی و یادبسی از حلوائ خرمایی آمده، بعضی نیز گیلانی و حلوائ گردویی نذر کرده‌اند.

برخی بانوان، شب قبل‌تر آرد را تفت داده و با شهدهای گوناگون، شیرین کرده‌اند که حالا با کمی تزئین و در دیس‌های کوچک و بزرگ، تعارف حاجتمندان می‌کنند. این پنجمین سال است که بتول به وقت ظهر تاسوعا حلوائ می‌زد و می‌آورد کوچه چترچی که بیشتر با نسام کوچه حلواپزان آن را می‌شناسند: «این نذر قبول شدن دخرتم در کنکور بود... قربان قد قمربنی‌هاشم که رویم را زمین نینداخت.» یک اندازه و قاشق قاشق، حلوائ کف دست آنها که می‌خواهند مانند او حاجت روا شوند، می‌گذار.

برخی دیگر از بانوان اما حلوائ نذری‌شان را همین‌جا، نزدیک خانه سیدمنبرنشین یا پلاک ۱۶ در قهوه‌ای می‌زنند. یکی مثل ناهید خانم که از ساعت ۱۰ آمده و زیرانداز بساطش را پهن کرده‌است، چند گفت‌وگو چوبی داخل قالیقه گذاشته تا آنها که به زندگی‌شان گیر و گرهی است فرصت هم‌زدن و حاجت‌خواهی یابند. تندتند آرد الک شده را هم می‌زنند: «ان‌شاءالله همه به مرادشان برسند؛ صلوات...» زرده‌روغن اضافه می‌کند و به پرسش دختر جوانی که غم از چشمانش ترش پیداست، پاسخ می‌دهد: «از ۷ نفر حلوا بگیر یا سر قالیقه ۷ نفر حلوا هم بزن... به اقام ابوالفضل قسم که سال بعد چشمان می‌خندند.»

ابتدای بن‌بست چترچی ۳ مرد جوان و دشداشه‌پوش از حسینه کربلایی‌ها ایستاده‌اند تا هم به آن شلوغی، نظم دهند و هم از ورود آقایان جلوگیری کنند: «برادر لطفاً داخل نشو... فقط خانم‌ها...» و برادرانی که از رفتن وامی‌مانند. «داستان بن‌بست چترچی و حلواپزون چیه؟» این سؤال پرتکراری است که از هر سو شنیده می‌شود و اغلب، جوابش نیز یکی از این دو روایت مشهور است: «سیدمنبراداری که خانه‌اش ته چترچی است و هر تاسوعا نذری حلوا می‌دهد...» و «هادی‌ی اینجا منزل داشته که علمدار کربلا فرزند بیمارشار را شفا داده است...»

دست هر رهگذر به ظرفی پلاستیکی یا کیسه‌ای پاپلونی پر از حلواپند است؛ حلواهایی تیره و روشن که یا از سفتی سنگین‌اند یا از سبکی شل هستند؛ حلواهایی تک‌لای که یا میان نا‌های ویفری گرد و چندانلی فشرده شده‌اند یا بی‌هیچ چیز اضافی، گوشه‌ای از همان ظرف و ناپلونی جای گرفته‌اند. با آنکه شکل و شمایل‌شان متفاوت دیده می‌شود، اما عطرشان یکی است؛ خوش و فراگیر. از سر همین عطر و گرم‌شان با آیین‌های مذهبی است که هر سال ظهر تاسوعا پای بالگرهای فضای مجازی هم به چهارراه گلویندک و بن‌بست چترچی باز می‌شود؛ بالگرهایی که معمولاً تهران گردند و آنها نیز حاجتی برای هم‌زدن حلوائ یکی از قالیقه‌ها دارند: «بخشیدن ثوبت من است هم بزنم...» ساعت از ظهر گذشته‌است و هنوز بانوانی سیاه‌پوش به اچاق‌های گاز بیک‌نیک‌ی مشغولند و مردانی هم از عزای سر و سینه می‌کوبند.

۲



عطش نشان

کارشان با آتش است و نشانند آن اما در روزهای عزای سالار شهیدان انگار خوش‌ذوق و مهربان به رفع عطش مشغولند. وانت هندوانه‌های نذری در محوطه ایستگاه شماره ۷ آتش‌نشانی پارک کرده و آتش‌نشانان مشغول شستن و برش‌زدن آن هستند تا قاج‌های شیرین و سرخ به‌دست عزاداران برسد و در این گرما جگرشان تازه شود.



خنکای صفا

ببرق عزای حسین(ع) که افراشته می‌شود، بی‌اختیار همه ما دلمان بر می‌کشد برای تکیه‌های کوچک و روضه‌های خانگی قدیمی. حکایت‌نذری هم حکایت نمک‌گیر شدن است در دستگاه ارباب و صفایش به سادگی‌اش است. نمونه‌اش همین عشاق کم‌سن و سال معرفت و رافت سقای کربلا که در این روزهای گرم، پول توجیبی‌شان را نذر کرده‌اند برای حال آمدن جگر عزاداران. بطری‌های تگری آب معدنی را که با دست‌های کوچک‌شان تعارف می‌کردند، واقعا باران حال خوش و صفا را حس می‌کردی در تکیه محل...